**چرا تنبیه بدنی درمدراس ایران رایج است؟!**

**سیامک بهاری**

**انترناسیونال: هنوز از شروع سال تحصیلی جدید چیزی نگدشته، گزارشات متعددی از تنبیه بدنی کودکان در مدارس منتشر شده است. بنظر می‌رسد با وجود ممنوعیت، اما تنبیه بدنی یک امر رایج در مدارس ایران است، چرا کودکان تنبیه بدنی می‌‌شوند؟**

**سیامک بهاری:** این یک نمای واقعی از وضعیت آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی و بیحقوقی کودکان است. تنبیه بدنی اسم تلطیف شده شکنجه است. هر نوع آزار و اذیت و تحقیری نسبت دانش‌آموزان اکیداً باید ممنوع باشد. بدون هیچ توجیه و ملاحظه و تبصره‌ای باید بیدرنگ این بساط برچیده شود تا روزانه شاهد خبرهای وحشتناک از شکنجهٔ دانش‌آموزان نباشیم. هر نوع آزار کودکان بدون درنگ باید خاتمه یابد.

برای آنکه حقیقتِ کریه این امر مشخص شود، باید از نگاه ظاهری و مشاهده‌ای به آنچه "تنبیه" نامیده می‌شود فراتر رفت و ریشه‌های آنرا در قوانین ورسم و سنت‌های تربیتی بشدت عقب‌مانده، یافت و از بین برد.

در جامعه‌ای که شهروندانش اساسا با اعمال خشونت، کنترل و تحت و سرکوب قرار می‌گیرند، خشونت توسط دستگاه حاکمه تحت عنوان قوانین قضایی و جزایی و کیفری اعمال می‌شود. حق کودک زیر دست و پای جمهوری اسلامی افتاده است، آموزش و پرورش در چنین جامعه‌ای تافتهٔ جدا بافته نیست. آموزش و پرورش برعکس آیینه و خصلت‌نمای وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه است. آموزش و پرورش تبعیض‌آمیز، پولی و طبقاتی شده از عدالت و برابری آموزشی تهی می‌‌شود. در قدم اول باید این نابرابری نهادینه شده را دید و مورد بررسی و نقد قرار داد. در یک چنین نظام آموزشی بدون تردید، کتک و تهدید و ارعاب و تحقیر بخشی از روند و سبک کار آموزشی خواهد شد. هر چقدر هم که برای حفظ ظاهر تلاش شود و مقرارات وضع شود، عملا بنیادهای‌‌‌ آموزشی دیکتاتور منشانه حرف‌آخر را خواهد زد. بنابراین باید از عوارض ظاهری فراتر برویم. در بررسی مشاهده‌ای، ظاهراً این معلم است که دانش‌آموز را شکنجه می‌هد، تحقیر و توهین می‌کند. قوانین بازدارنده و آئین‌نامه‌ها هم دارند معلم را از این امر زشت نهی می‌کنند. همهٔ انگشت‌ها به سمت معلمی نشانه ‌می‌رود که خشونت می‌کند! این اما ظاهر و نمای بیرونی پدیده‌ای به نام "تنبیه بدنی" کودکان است.

کودکی با ضربات لوله پولیکا راهی بیمارستان می‌شود، دانش آموزانی که دستجمعی بخاطر نپرداختن شهریه کتک می‌خورند، کودکی چنان سرش به درگاه کلاس درس کوبیده می‌شود، که بیهوش روانه بیمارستان می‌‌شود. در پاکدشت ورامین دانش‌آموزان افغان را به خاطر انجام ندادن تکلیف درسی، مجبور می‌کنند دست در سنگ توالت ببرند! در هرمزگان جشن ازدواج زود هنگام برای دختران برپا می‌کنند و وقتی لگدکوب کردن دانش‌آموز در کلاس درس در مدیای اجتماعی افشا می‌شود، مسئولین آموزش و پرورش کسی که فیلمبرداری مخفیانه کرده است را تهدید می‌کنند. بخاطردارید که چهار سال پیش، در دی‌ماه ۱۳۹۱ دانش آموزی كتابهای خود را در منزل جا گذاشته بود. معلم با عصبانيت كتاب سنگينى را به سر دانش‌آموز می‌كوبد. کودک هم كه طاقت این ضربه‌ مهیب را ندارد ضربه مغزی می‌شود و به كُما می‌رود و بعد از يك هفته جانش را از دست می‌دهد. این‌ ها نمونه‌هایی از خبرهای خشونت‌بار در مدارس است. ناظمی که با شلاق و چوبی در دست در حیاط مدرسه جولان می‌دهد و بر سر و دست دانش‌آموزان ضربه می‌زند تا معلمی که به بهانه انجام ندادن تکالیف دانش‌آموز را به باد کتک می‌گیرد تا مدیری که برای نپرداختن شهریه به جان کودکان می‌افتد. بخشی از همین سناریوی وحشت است که بی وقفه ادامه دارد. این شکنجه‌ها، بخشی نه چندان پنهان از سیستم آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی است. اگر چه این حقیقت مداوما کتمان و انکار می‌شود.

آئین نامه انظباطی مدارس در باره ممنوعیت تنبیه بدنی را نشان می‌دهند و تاکید دارند که این اعمال محکوم است، غیرقانونی است، پیگیری می‌شود و خاطیان مجازات شده یا می‌شوند. می‌گویند آمارها نشان می‌دهد که کتک زدن دانش آموزان درمدارس روند نزولی دارد. اما همچنان کودکان به بهانه‌ها و شیوه‌های مختلف در مدارس تحت فشار "تنبیه" و انواع خشونت‌ها از جمله خشونت کلامی قرار دارند.

مرکز شکایات مردمی آموزش و پرورش اعلام کرده است، از ۸ هزار فقره شکایت به این مرکز، قریب به ۲هزار شکایت به کتک زدن دانش‌‌آموزان مربوط می‌شود. این رقم بخشی از اعتراف و علنی شدن آن‌ چیزی است که آموزش و پرورش آنرا "تنبیه" می‌نامد! شما ۲هزار شکایت را تقسیم به روزهای سال تحصیلی که تقریبا حدود ۲۴۰ روز است بکنید، می‌شود روزانه بیش از ۸ مورد فقط شکایت! و تازه اگر شکنجه دانش‌آموز مورد شکایت قرار گرفت و رسانه‌ای شد ممکن است، پیگری شود. در غیر این صورت، همچنان پنهان و سربسته باقی می‌ماند.

خشونت در مدارس جمهوری اسلامی ایران، امری نهادینه است. چون تبعیض و نابرابری در آموزش و پرورش نهادینه است. به اشکال مختلف،اعلام شده و نشده انجام می‌شود. کتک‌کاری و آزار جسمی و خشونت کلامی، یکی از آشکارترین‌ آنهاست.

آموزش و پرورش در پس پرده، رأسا در این امر دخالت دارد و برای تنبیه دانش‌آموزان یک‌سری آئین‌نامه وضع کرده است. وقتی وزارتخانه‌‌ای که متولی امر آموزش و پرورش است، برای "تنبیه"، سیاست تعیین و قانون صادر کند، باید منتظر باشد که عملا با اجرای متفاوت همان قوانین نیز روبرو بشود.

وانگهی کتک و تهدید، تحقیر و سرزنش، بخشی از سیستم‌ آموزشی عقب‌مانده است. سیستمی که قرار است موضوعی را دیکته کند و دانش‌آموز مکلف باشد آنرا بیاموزد، کم یا زیاد، کارش به همین روش خواهد افتاد.

آیین‌نامه انظباطی مدارس در سال ۱۳۷۹ تصویب شده است، از ماده ۷۳ تا ۸۱ موضوع انواع تنبیه عنوان شده است. اگرچه کتک زدن دانش‌آموز قید نشده است.

اما دانش‌آموز کتک می‌خورد تا "ادب" بیاموزد، دیگر دانش‌‌آموزان هم عبرت بگیرند. تنبیه و تهدید و تحقیر از سر "خیرخواهی" است! این بخشی از روش تربیتی و تدریس است. همانطور که در جامعه هم شلاق زدن و دست بریدن و چشم در آوردن و دار زدن در ملاءعام به همین دلیل توجیه می‌شود. به همین سیاق کودک در خانه کتک می‌خورد تا سر به راه و مطیع باشد.

به موجب ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی ايران "ابوين حق تنبيه طفل خود را دارند، ولی به استناد اين حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأديب نمايند".

این‌‌ها یک سلسله به هم بافته‌اند. اسباب این اطاعت را با اعمال قوانین اسلامی در جامعه جاری می‌کنند. در خانه، با اجازه قانونی دادن به والدین برای تنبیه فرزندان و لاجرم در‌آموزش و پرورش هم به شکل دیگری تحت عنوان آئیننامه انظباطی این امر را اعمال می‌کنند. اگر چه در این آئین نامه تصریح شده است که آزار جسمی دانش‌آموز قدغن است. اما بر اساس ماده ۷۴ اين آئين‌نامه قصور و سهل‌انگاری دانش‌آموزان نسبت به انجام وظایف خود تخلف محسوب می‌شود، تخلف هم تنبیه به دنبال دارد!

ماده ۷۶ موارد تنبیهی را که معلمان و مسئولان مدرسه مجاز هستند در صورت تخلف دانش‌آموزان اعمال کنند مشخص  کرده است. موارد از این قرارند:

۱ـ تذکر و اخطار شفاهی به طور خصوصی.

۲ـ تذکر و اخطار شفاهی در حضور دانش‌آموزان کلاس مربوطه.

۳ـ تغییر کلاس در صورت وجود کلاس‌های متعدد در پایه، با اطلاع اولیای دانش‌آموز.

۴ـ اخطار کتبی و اطلاع به ولی دانش‌آموز.

۵ـ اخراج موقت از مدرسه با اطلاع قبلی ولی دانش‌آموز حداکثر برای سه روز.

۶ـ انتقال به مدرسه دیگر

به تحقیر کودکان در هر سطحی وبا هر نیت و بهانه‌ای بیدرنگ باید پایان داد. اینجا سیاه روی سفید مشخص است که چگونه می‌شود دانش‌آموز را تهدید و تحقیر کرد. بنابراین انگشت اتهام را باید ابتدا به سمت سیستمی گرفت که علنی و آشکار و البته قانونی، امر تنبیه را سیستماتیک سازمان می‌دهد. تنبیه و آزار کودکان در سیستم آموزشی پیشرفته اگر اتفاق بیافتد یک استثنا است. اما در سیستم آموزشی و پرورشی جمهوری اسلامی، یک قاعده است. حال هر طور که آنرا در لفافه بپیچانند و لفاظی کنند. اگر دانش‌‌آموز از پس تکالیف سنگین برنیامد مطابق ماده ۷۶ چنان و چنین‌اش می‌کنند. اگر اخاذی و سرکیسه کردن و باجگیری تحت عنوان کمک‌های مردمی و غیره را به جا نیاورد، آیین‌نامه انظباطی دم دست است، با آن به جان دانش‌آموز می‌افتند. درمقابل سایر هم‌شاگران، کلاس درس را به صحنه تحقیر و سرزنش کودک بدل می‌کنند.

**انترناسیونال: نقش معلمان در مورد انجام تنبیه بدنی چیست؟ آیا معلمان در این مورد آموزش کافی نمی‌بینند؟**

**سیامک بهاری:** پیش از هر چیز می‌خواهم ارزش زحمات و فداکاری بی حساب صدها هزار معلم شریف و زحمتکش را که علیرغم محرومیت از ابتدایی‌ترین حقوق و منزلت اجتماعی بکار تدریس مشغولند را از موضوع شکنجه کودکان جدا کنم. مبارزه‌ بزرگی توسط معملین برای پایان دادن به آموزش و پرورش پولی و کالایی و ایجاد یک آموزش و پرورش انسانی در جریان است. صف فشرده‌ای از آموزگاران علیه سیستم عقب مانده آموزشی مبارزه می‌کنند، دستگیر و زندانی می‌شوند و همچنان استوار ایستاده‌اند.

علیرغم اینکه معلمی یکی از شریف‌ترین مشاغل اجتماعی است. اما در ایران، جایگاه اجتماعی معلم در سیستم طبقاتی جامعه از منزلت کافی برخوردار نیست! نه در پی‌ریزی سیستم آموزشی دخالت داده شده است و نه در جایگاه اجتماعی ارزشمندی قرار داده شده است. به همین منوال نه آموزش ویژه‌ای دیده است و نه هزینه قابل اهمیتی برای آموزش او در نظر گرفته شده است. معلم را برای یک سیستم بغایت عقب‌مانده که دست مذهب در آن بازگذاشته شده است، آموزش می‌دهند.

برای مثال، در یک کشور پیبشرفته از نظر آموزشی مثلا در فنلاند و یا ژاپن، معلم جایگاه ویژه اجتماعیش به خاطر وظیفه حساس و دوره پرهزینه آموزشی که گذرانده است و مسئولیت سنگینی که بعهده‌اش گذاشته خواهد شد از رتبه‌ٔ بسیار بالایی از نظر منزلت اجتماعی برخوردار است. اما در جمهوری اسلامی ایران، وقتی کل جامعه و به طبع کودک حق و حقوق ویژه‌ای ندارد. هزینه آموزش و پرورش، عامدانه بشدت پایین نگهداشته می‌شود و معلم ناچار است، زیر خط فقر دست و پا بزند و برای گذران زندگی دنبال شغل دوم و سوم باشد. در چنین شرایطی هزینه آموزش و تعلیم آموزگاران هم در حد همان تبلیغات اسلامی و احادیث دست ساز و سنت‌های عهد عشیره و قبیله باقی می‌ماند.

خود سیستمی که معلم را تربیت و استخدام می‌کند، دچار نقص فاحش جدی است. در این سیستم، قبل از هرچیز دستگاه‌های امنیتی به کنترل معلم می‌پردازند. متون‌ آموزشی هم تابع همین روند است. حالا معلم را در این سیستم، با همین آموزه‌های بشدت غیر علمی و باسمه‌ای می‌فرستند سر کلاس! دانش‌آموز و معلم عاصی در مقابل هم قرار می‌گیرند. تکالیف و تمرین‌های سنگین، جریمه و تهدید یک جزء ثابت نظام آموزشی به سبک جمهوری اسلامی.

دریک سیستم پیشرفته علمی آموزشی "دانش‌آموزمحور". کودکان در کلاس درس قالب‌گیری نشده‌اند. توان فهم، درک و بکارگیر آموزش، نزد همه آنان یکسان نیست. در نتیجه انتظار از دانش‌آموزان برای اینکه یکسان بیاموزند، جای خود را به تفاوتهای فردی و شخصیتی دانش‌آموز می‌دهد. سیستم آموزشی براساس تنبیه و جایزه کار نمی‌کند. تفاوت‌ها به رسمیت شناخته می‌شود. آموزش معلم در چنین سیستمی با آنچه ما در ‌آموزش و پرورش قرون وسطایی جمهوری اسلامی با آن روبروییم، کاملا و از بنیاد متفاوت است.

**انترناسیونال: آیا وجود تنبیه بدنی عدم وجود قوانین در این زمینه است؟ قوانین و روابط حاکم بر اجتماع در این مورد چه نقشی دارند؟**

**سیامک بهاری:** آیین‌نامه انضباطی مدارس مصوب سال ۱۳۷۹ تا کنون ناظر بر تنبیه دانش‌آموزان است. آییننامه اجرایی مدارس مربوط به چگونگی اجرایی کردن تنبیه در مدارس است. فصل ششم این آیین‌نامه تماما مختص به مقررات انضباطی مربوط به دانش‌آموزان توسط مسئولین مدرسه است. از ماده ۷۳ تا ۸۱موضوع تنبیه عنوان شده است. ماده ۷۷ آیین‌نامه انضباطی مدارس تنبیه بدنی را ممنوع کرده است. علیرغم اینکه ظاهراً تنبیه بدنی قدغن است اما همچنان که پیشتر توضیح دادم روش‌های تربیتی در سیستمی عقب‌مانده کار را به توهین، تحقیر، سرزنش و خشونت‌کلامی، تحت عنوان به اصطلاح تنبیه می‌کشاند. در بهترین حالت، تشویق در شکل مقایسه و جایزه و به رخ کشیدن موفقیت دانش‌آموزی بر دیگر دانش آموزان! روش کار می‌شود.

بدون تردید در اینجا خلاء قانونی نقش دارد. اما بیحقوقی کودکان، سیستم آموزش و پرورش تبعیض‌آمیز و پولی و کاملا کالایی نقش اول را دارد. سیستم آموزشی در جمهوری اسلامی طبق سند تحول بنیادین آموزش و پرورش کاملا هدف‌گیری شده است. بنابراین سند، سنت پیغمبر در ۱۴۰۰ سال پیش و دستورات قرآن و احادیث ائمه، مبنای آموزش و پرورش است. این سنت حسابش کاملا مشخص است. موازین علمی و تحقیقات و نتایج روش‌های علم امروز در محور قرار دادن حق کودک جای سیستم "دانش‌آموزمحور" را به قرآن و حدیث محور می‌هد! ، آموزش و پرورش جمهوری اسلامی محلی برای سربازگیری است. پادگانی است که باید همه را سرجایشان بنشاند و اطاعت را جایگزین تحقیق و بررسی علمی و کشف علل کند! کتک و خشونت ابزار شناخته شده این امر است.

**انترناسیونال: برای جلوگیری از تنبیه بدنی چه باید کرد؟ والدین چه نقشی دارند؟ دانش آموزان چه باید بکنند؟ چه اقداماتی می تواند مانع تنبیه بدنی در مدارس شود؟**

**سیامک بهاری:** یک موضوع را می‌خواهم تاکید کنم. آن هم نقش و تأثیر مبارزه آموزگاران در تغییر بنیاد‌های بشدت عقب‌مانده و قرون وسطایی حاکم بر سیستم آموزشی کشور است. تبعیض و نابرابری، اساس و پایه رقابتی شدن سیستم‌‌ آموزشی است. عبوس و غمگین بودن و درعین حال غیر کودکانه بودن فضای مدارس، بی توجهی عامدانه به ارتقای سطح علمی و عدم تخصیص بودجه کافی برای رفع نیازهای آموزشی و از جمله معیشت و منزلت معلمان، ایمنی مدارس، تأمین تغذیه غذایی دانش‌آموزان، توجه به شادی، تفریح و بازی و ورزش در سیستم آموزشی، مستقیما فضای مدارس را پادگانی کرده است. کتک خوردن و تحقیر و توهین دانش آموزان، ممکن است چون بی حقوقی و تحقیر و توهین به کودکان در جامعه روزمره است.

این فضا را باید بشکنیم. آموزش پولی و کالایی و اسلامی و پادگانی کردن محیط‌های آموزشی، مصیبت‌بارترین ضربه‌ای است که به نظام آموزشی را بکلی غیر انسانی کرده است. دخالت مؤثر خانواده‌ها بویژه برای مقابه با این دو مورد و همبستگی با مبارزات و اعتراضات معلمین در نحوه اداره مدرسه تحت عنوان انجمن‌های خانه و مدرسه و اولیا و مربیان و غیره، برای پاسخگو کردن و تحت فشار قرار دادن حکومت باید مورد توجه جدی باشد.

به دانش آموزان باید آموخت که هیچکس حق ندارد آنها را شکنجه و تنبیه بدنی بکند. این را باید توسط خانواده و معلمین دلسوز، به کودکان آموخت! درعین حال خانواده باید از سرنوشت کودک درمدرسه آگاه باشد. رابطه خانواده با مدرسه به دلیل سرکیسه کردن و باجگیری از خانواده‌‌ها توسط آموزش و پرورش بشدت آسیب دیده است و عملا سبب جدایی عامدانه خانواده از مسئولین مدراس گردیده است. علیرغم این باید آموزش و پرورش شدیدا تحت فشار قرار گیرد که دست از نظام پادگانی در مدارس بکشد. آموزش و پرورشی مدرن، شاد، انسانی و خلاق را باید بعنون یک حق بدیهی به حکومت اسلامی تحمیل کرد.